

تصادم اقتصادها.

سیاست نسل کشی جهانی یا نئومالتوسیانیسم^(۱)

<http://nedo4life.blogspot.com/2012/06/blog-post.html>

محدودیت ذخایر طبیعی، یکی از معضلات عمده قرن بیست و یکم است. اکثریت برآوردها حاکی از آنند که این ذخایر در مدت ۴۰-۵۰ سال آینده تمام خواهند شد. در عین حال مصرف آنها دائماً افزایش می یابد. با وجود آنکه استخراج نفت در هزاره سوم هنوز به حداکثر خود نرسیده، بسیاریهای برای مقابله با عواقب آن آماده می شوند. و این سقوط، پیش از همه، صنایع و هر گونه تولید صنعتی، اما نه همه را، بلکه در وهله اول کشورهای موسوم به جمهوریهای موزی را تهدید می کند که نفت را به حساب بخش کشاورزی غیرقابلی خود در بازار جهانی می خرند. در وهله بعدی کشورهایی از کاهش هیدروکربونها آسیب می بینند که از قدرت خرید حاملهای انرژی در شرایط افزایش دائمی قیمت‌های جهانی برخوردار نیستند. بمعنی دیگر، کشورهای واردکننده متضرر می شوند که نمی توانند تعادل را بحساب کالاهای تولیدی خود حفظ نمایند. شمار این قبیل کشورها ممکن است قابل ملاحظه باشد، ولی در میان این مجموعه، شاید چین بعنوان بزرگترین بازیگر ژئوپلیتیک، برجسته تر از همه بنظر می رسد. در ردیفهای سوم و چهارم این بازیگران، کشورهای تولید کننده نفت و کلیه کشورهای قابل کنترل خواهند ایستاد. برای استقرار این پیکربندی تلاشهای کاملاً گسترده ای لازم است. درست به همین دلیل هم، واضح است، که تنها نشانه ادامه موجودیت در هزاره جدید، دسترسی به مواد فسیلی خواهد بود. هر پولی که به نفت تبدیل نشود، در اقتصاد جهانی نقش بازی نخواهد کرد.

اما این تبدیل بستگی به آن دارد که چه کسی تولید آن را کنترل می کند. با اینکه اهمیت راهبردی نفت برای آینده تا آغاز جنگ جهانی اول قابل درک بود، ولی جنگهای کنونی برای تصاحب طلای سیاه، با شروع هزار سوم آغاز گردید. بزرگترین بازی قرن بیست و یکم تحت عنوان عراق، اولین اقدام برای رسیدن به این هدف بود. و سپس همه چیز با اعمال فشارهای امروزی به ایران و سوریه ارتباط دارد.

اما ذخایری هم هستند که اهمیت آنها زیاد کمتر از نفت نیست. حتی برای بقاء و زنده ماندن مهمتر از آن هم هستند. تأمین آب آشامیدنی یکی از مبرم ترین معضلات سده حاضر بشمار می رود. در جهان امروز بیش از دو میلیون نفر از کمبود آب آشامیدنی رنج

می برند. در حدود ۷۰ درصد سطح خشکی زمین با خشکسالی دست به گریبان است. اراضی ۳۶ کشور جهان در مناطق خشک واقع است و اراضی ۱۱ کشور از جمله، مصر، عربستان سعودی، یمن... جزء مناطق کاملاً خشک هستند. با در نظر گرفتن روند کنونی افزایش جمعیت و اقتصاد جهانی، در ۲۰ سال آینده مصرف سرانه آب آشامیدنی به ۱۰۰ مترمکعب در سال خواهد رسید.

علیرغم جدیت کامل این مشکلات، کاری برای حل آنها صورت نمی گیرد. این مشکلات، اما از نظر نئومالتوسانیستها حتی هشدار دهنده هم بحساب نمی آیند. بیشترین نگرانی ها، صرفنظر از محدود بودن ذخایر، بر سر رشد نامتعارف بهره برداری از آنهاست. میل شدید به مصرفگرایی را آنها از ابتدا با راه انداختن همه جانبه ماشین رو به رشد مصرف رواج دادند. هیچ کسی نمی تواند هزینه های آمریکا را که سال به سال رشد بادکنکی می یابد، با اظهارات پر طمطراق کاهش دهد. بدهی خارجی آن بیشتر از درآمد ناخالص ملی اش می باشد و به معضل لاینحلی تبدیل گردیده است. اما در شرایط بحران منطقه یورو، دلار می تواند امنیت خودش را تأمین نماید. همانطور که دیک چنی اشاره می کند: «رونالد ریگان به ما آموخت که کسریها اهمیتی ندارند...». ولی مشکل تأمینات اجتماعی در آمریکا هر سال بیشتر از سال پیش افزایش می یابد چرا که جمعیت جوان تر پارسال، امسال به سن بازنشستگی می رسد و خود آن، تناسب جمعیتی مردم را با جمعیت مسن در هم می آمیزد.

اما، متأسفانه، اعمال کنترل بر حوزه های نفتی بر مبنای سیاست تأمین منابع، محدودیتی نمی شناسد. عامل جمعیتی محدود کننده رشد جمعیت نیز از اهمیت بزرگی برخوردار است. از زمان انتشار کتاب توماس مالتوس تحت عنوان «رساله ای در باب اصل جمعیت» که در واقعیت قابل ملاحظه ای اقتباس از جان ماریا اورتس، منتقد ونیزی نظریه رشد مثبت بنیامین فرانکلین بود، دائماً بخشی از نخبگان پدید می آیند که کاهش جمعیت را بعنوان یکی از اهداف عمده و اصلی خود قرار می دهند. این هدف ظاهراً از خطر گرسنگی و انقراض قریب الوقوع در نتیجه افزایش جمعیت سرچشمه می گیرد. در این حال، تأثیرگذاری توسعه علمی- تکنولوژیکی در بهبودی بازدهی کار، افزایش حاصل دهی و بهره وری کشاورزی، صنایع و دیگر عاملها نادیده گرفته می شود.

بجای حمایت از فقرا و محرومان از بسیاری از امکانات (تغذیه معمولی، طب و بهداشت ساده، تحصیلات ابتدائی و غیره)، میلیاردها برای ترویج شیوه زندگی غربی، زرق و برق، شیک و لوکس هزینه می شود. باید توجه داشت که پول، در واقع، محصول سرکوب سوداگرانه، مالی و سیاسی این گرسنگان می باشد.

اولین سمت توسعه سیاست نئومالتوسیانیستی عبارت است از اعمال فشار از خارج بر خانواده ها به روش پیشبرد سیاست نواستعماری گسترش منابع، از راه تطمیع گروه کوچکی از نخبگان و شوک اقتصادی لیبرالی که موجبات چنین شرایط زندگی را برای اکثریت فراهم ساخته و هر گونه تمایل به زاد و ولد را به تناسب اوضاع مادی دشوار می سازد. در عین حال شرایط کاری بقدری سخت شده که انسان به گروگانی تبدیل می گردد که باید از سنین دبستان تا تخته تابوت کار کند. بخصوص اینکه چون سن بازنشستگی از سن متوسط مرگ و میر بالاتر نیست، باید تا دم مرگ کار کند. تضمین اجتماعی و کیفیت پرداخت مزد، باصطلاح، حد اقل دستمزد، تقریباً با میزان تأمینات زندانیان در اردوگاههای مرگ فاشیسم برابری می کند. علاوه بر این، مردم با آن نوع مواد غذایی تأمین می شوند که به همین هدف خدمت می کند^(۲).

سمت دوم این سیاست (در واقع ضربه مهلک دیگر بر جمعیت)، عبارت است از اعمال فشار داخلی بر خانواده ها و نابودی آن بمثابه یک نهاد اجتماعی. در این راستا، کارها در جهات کلیدی زیر فعالانه پیش برده می شود:

— آلوده ساختن همزمان جامعه و هر نوع رابطه جنسی ایمن؛

— ترویج ازدواج همجنسان بی فرزند و همه نوع حمایت از حق آن کسانی که به این گروه پیوسته اند؛

— نه تنها قانونی کردن سقط جنین، حتی تشویق و هل دادن به انجام آن؛

— دادرسی ویژه جوانان بمثابه ابزار اصلی تخریب بنیان جامعه؛

— معتاد کردن جمعیت به مواد مخدر و الکل، بعنوان یکی از عوامل کاهش زاد

و ولد، یا، حداقل، کاهش متولدان سالم در هر جا که ممکن است...

همه این گفتار، تصویر دهشتناکی را ترسیم می کند که در آن، تلفات جمعیتی در بخش اروپائی اتحاد شوروی سابق، از جمله فدراسیون روسیه رقم ۱۵ میلیون نفر را نشان می دهد. تلفات جمعیتی فقط در اوکراین با نیمی از این رقم برابری می کند. دینامیسم شمار جمعیتی، یکی از شاخص ترین علائم رفاه عمومی در کشور، با قطعیت ثابت می کند، که در زیر هیاهوی قحطی سالهای ۱۹۳۲-۱۹۳۳، حاکمیت کنونی به نسل کشی ضمنی مردم کشور تحت مدیریت خود مشغول است. سیاست جمعیتی پسا صنعتی انسان را چنان له و لورده می کند که استالین در خواب دهشتناک هم نمی توانست ببیند.

اکنون دیگر واضح است، که مبارزه طبقاتی در پشت هیاهوی مدل لیبرالی رفاه عمومی که بعقیده برخی دانشمندان، قرار بود پایان تاریخ را اعلام کند، پنهان نمانده است. اما

اینکه فرایند دستیابی به این هدف از طریق تغییر رادیکال نظام سرمایه داری تحقق می یابد، واضح است. بهر حال، این یک واقعیت روشن است که مثل مرگ اتفاق خواهد افتاد. ممانعت از فاشیستی کردن، جداسازی اجتماعی- طبقاتی و نسل کشی ضرورت دارد. کلید همه اینها در دستان ماست.

توضیحات مترجم

(۱)- توماس رابرت مالتوس (۱۷۶۶-۱۸۳۴)، روحانی، دانشمند، جمعیت شناس و اقتصاددان انگلیسی بود که بر اساس نظریه وی، رشد جمعیتی کنترل نشده، موجب گرسنگی در جهان خواهد گردید (نقل به تلخیص از دانشنامه روسی).

(۲)- بخش اعظم جمعیت کشورها، بویژه نسلهای جوان امروزی و همچنین، دیروزی که دوره جوانی را بتدریج پشت سر می گذارد، این مسئله را که، علت حضور گسترده شبکه رستورانهای «مک دونالدز» و یا نوشابه های غیرالکلی کوکاکولا و پپسی کولا در کشورشان چیست و آیا مزیت‌هایی هم نسبت به غذاها و نوشابه های بومی مثلا، فسنجان، باقلا قاتوق یا آبدوغ خیار و ماست موسیر محلی دارند یا نه و یا اینکه، حضور آنها اصلاً بمعنی مستعمرگی کشورشان است یا نه، اساساً مورد توجه قرار نمی دهند. آنها معمولاً محصولات این شرکتهای آمریکائی را بدون توجه به مضرات و پیامدهای مخرب آنها، اساساً بمنظور خودنمائی و اظهار تشخص مصرف می کنند، که خود این، قاعدتاً نتیجه و حاصل مستقیم تبلیغ و ترویج شیوه زندگی غربی بوده و در نهایت، در خدمت هدف نسل کشی جهانی می باشند. و گر نه، هم شرکتهای نامبرده آمریکائی و هم اغلب مصرف کنندگان محصولات آنها یقین می دانند که مردم هیچ کشوری، بدون چند تا سیب زمینی سرخ کرده با سُس و «هات داگ» مک دونالدز و نوشابه های کوکاکولا و پپسی کولا، همچنانکه در دوره قبل از مستعمرگی زندگی می کردند، بعد از حضور استعمار جدید نیز گرسنه و تشنه نخواهند ماند.